

آیات: معیار سنجش حقایق ظهور الهی

محمد افنان

در بحث ضرورت دین و اصالت ادیان مطالعات و نظرات فراوانی اظهار شده که غالباً بر این نکته استوار است که دین وسیله تربیت و ترقی انسان است و سابقه آن به ابتدای حیات بشری در عالم وجود برمی‌گردد. با اینکه بعضی این تصور را مطرح ساخته‌اند که دین در عهد تکامل عقل و فهم انسانی لازم نیست و امروز رشد نظری و علمی بشر به جایی رسیده که انسان را از پیروی دین و راهنمایی نفوس برگزیده الهی به عنوان رسول و پیامبر بی‌نیاز ساخته است، ولی بر اهل تعقل و انصاف پوشیده نیست که انسان مانند هر موجود دیگری همواره در حال تبدل و تکامل است و نمیتوان مدعی بود که به کمال مطلق رسیده یا حتی روزی تواند رسید و لذا محتاج ادامه تربیت و استمرار فیوضات تربیتی الهی است و اگر این حقیقت به نظر علمای جدید دینی بعید به نظر رسد، اما مقایسه و بررسی تطبیقی تحولات حیات انسانی بر اساس اصل ترقی نوع آن را تأیید می‌نماید، علی‌الخصوص که تأثیر توسعه علوم و صنایع نیز همواره مشهود بوده و هست و بی‌شک ترقیات و تحولات علمی و اجتماعی محتاج استفاضه از تربیت و هدایت اخلاقی و روحانی است تا از انجماد افکار بر اساس علوم مادّی جلوگیری نماید. تصور نمی‌رود این مقدمه مورد تردید یا عدم قبول هیچ یک از متدینان صاحب نظر و انصاف باشد، اما متأسفانه اکثریت اهل ادیان به نوعی تکامل مطلق در باره عقاید و تعالیم و معتقدات خود (absolutism) معتقدند و بر این اساس است که دیانت خود را آخرین دیانتها و کافل سعادت عموم بشر در همه ادوار می‌دانند، در حالی که امر بهائی هیچ امری را در عالم ممکنات مطلق نمی‌داند و دقیقاً به نسبی بودن همه مطالب و حقائق در عالم وجود معتقد است، و چنین تعلیم می‌دهد که چون ترقی و تکامل نوع انسان تدریجی است، ادیان نیز همواره در معرض

تغییر و ترقی هستند، زیرا ادیان برای هدایت و تربیت بشر تأسیس شده و می‌شوند و لذا باید متناسب با تحولات زندگانی اجتماعی و روحانی بشر باشند، و این همان نکته است که در تعالیم بهائی تحت عنوان "عالم محتاج به نفثات روح القدس است" مورد توجه قرار گرفته است.

مستقل از مبانی نظری مربوط به دین که در مقدمه ذکر شد مسئله اثبات حقانیت ظهورات الهی و آسمانی مسئله‌ای است که همواره ذهن اهل ادیان را به خود مشغول داشته و می‌دارد. عموماً علمای ادیان اثبات عقیده خود را بر اساس خوارق عادات و الزام مردم در مقابل معجزات معرفی می‌نمایند، و بعضاً نیز استشهاد از کتب دینی قبل را که نوعی توجیه و تفسیر بشارات مندرج در کتب مزبور است نیز ملحوظ می‌دارند. امر بهائی در این خصوص دیدگاهی مخصوص دارد که ذیلاً کوشش می‌شود تا مفهوم دقیق آن توضیح داده شود.

چنانکه گفته شد اهل ادیان اصالت اعتقاد خود را در گرو معجزات و خوارق عادات معرفی می‌نمایند و الزام و تسلیم مردم را منوط به عجز همگان از مقابله با معجزات می‌شمارند و معمولاً کتب دست دوم ادیان سراسر معجزاتی است که نه در اعصار بعد قابل تکرار است و نه مدارکی تاریخی یا شواهدی عملی و مطمئن از آن بر جای مانده است تا عقل استدلالی بتواند آن را بپذیرد، گرچه عموماً معجزات بر حسب روایات متوالیه همه جنبه مادی و محسوس داشته‌اند.

از آنجا که هر پدیده‌ای در عالم وجود با توجه به کیفیات محسوس و غیرمحسوس، یا به عبارت دیگر خصوصیات مادی یا معنوی عقلاً و علماً قابل تقلید و تکرار است، به همین جهت وقایع و اتفاقاتی را که در گذشته، حال، و یا آینده قابل تجدید و تقلید نباشد اصطلاحاً می‌توان معجزه نامید، چه که لفظ معجزه حکایت از آن دارد که در سایر زمان‌ها و مکان‌ها اشخاص و افراد از ارائه همانند آن عاجز باشند. علم به تجربه دریافته است که هر چه در عالم وجود مادی دیده می‌شود همه به نحوی قابل تقلید بطور عادی در طبیعت می‌باشد و بطور مصنوعی نیز در حیطة علم و تجربه و فن تجدید آن میسر است.

در عالم روحانیات معجزه به مفهوم خاص خود پذیرفته شده و فقط در سایه اراده الهی و منحصرأ توسط برگزیدگان حق اظهارپذیر است و کتب اصیل دینی نیز به

انواع آن اشاره دارد. بحث معجزه به مفهوم متداول در آثار ثانوی ادیان مورد نظر در این گفتار نیست، چه که کتب مقدسه هم آن را تأیید نکرده‌اند و مخصوصاً در این باره از کتب قبل میتوان به موارد متعددی از قرآن استشهاد نمود، اما ظهورات الهی همواره اعجاز خود را در متن کتب مقدسه آسمانی آشکار نموده، یعنی دیگران را از آوردن شبیه آنچه آنان آورده‌اند عاجز و ناتوان دانسته‌اند و عملاً آن را به اثبات رسانده‌اند. موردی از معجزه پاینده‌ای که عالم ادیان الهی عرضه داشته است قرآن مجید است که در متن کتاب نیز به اعجاز آن تأکید شده است، یعنی امکان اتیان به مثل آن در قرآن از همه عالمیان سلب شده است.

اَنَا نَنْصُرُكَ بِكَ وَبِقَلَمِكَ (لوح شیخ)

متقدمین علماء فی البهَاء، مستند به آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت نقطه اولی عناوین زیر را برای اثبات اصالت و حقیقت مظاهر امر الهی مذکور داشته و مورد استناد شمرده‌اند. مبانی اولیه این تقسیم مبتنی بر آثار مبارکه ظهور بدیع، یعنی ایقان شریف و رساله دلائل سبعة و بسیاری آثار تنزیلی دیگر است:

- ادعای مظهریت و ابلاغ کلمه، یعنی نزول آیات فطری؛
- تأثیر کلمه‌الله و ایجاد خلق جدید؛
- استقامت و پایداری؛
- استمرار دوام و ترقی.

نکته اصلی که در این باره میتوان گفت این است که این کیفیت‌ها در مبانی بنیادی و اولیه همه ادیان که امروز در عالم موجودند دیده می‌شود، اگرچه اکثریت متدینین امروزه از سر اصلی و اساس آن غافلند، زیرا از سرچشمه فیض، یعنی حقیقت کتب آسمانی خود، استفاضه نمی‌نمایند و فقط به مطالب کلی و معتقدات ثانوی مشغول و دل‌خوش‌اند. این نکته مشابهت و مناسبت خود دلیل کافی بر وحدت اساس و حقیقت ادیان و اصول بنیادی آنهاست و نموداری از نقشه ازلی ابدی الهی است که حق جلّ جلاله برای تربیت و ترقی اشرف مخلوقات خود معین فرموده است، و در ضمن تعالیم بهائی تحت عنوان وحدت اساس ادیان تصریح شده است. ذیلاً در باره مطالب فوق از آثار مبارکه شواهدی نقل شده است. بحث مطالب مقاله عموماً ناظر به ظهور امر حضرت نقطه اولی است.

۱- انزال آیات تنها برهانی است که اختصاص به نفس مظهر ظهور الهی دارد و به مختصات زیر ممتاز است:

از جمال اقدس ابهی در ایقان شریف است "چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده که آیات به مثابه غیث نیسانی از غمام رحمت رحمانی جاری و نازل شود، چه که انبیای او لو العزم که عظمت قدر و رفعت مقامشان چون شمس واضح و لائح است مفتخر شدند هر کدام به کتابی که در دست هست و مشاهده شده و آیات آن احصاء گشته و از این غمام رحمت رحمانی این قدر نازل شده که هنوز احدی احصاء ننموده چنانچه بیست مجلد الآن به دست می آید و چه مقدار که هنوز به دست نیامده و چه مقدار هم که تاراج

شده و به دست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند." (ایقان، بند ۲۴۰)

غیر از مظهر الهی کسی قادر به انزال آیات نیست - این حقیقت در آثار مبارکه مکرر آمده است. در قرآن می فرماید: "وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ" (سوره بقره ۲)، آیات ۲۳ و ۲۴. مفهوم این آیه در قرآن مکرر است. به عنوان شاهد، به یکی اکتفاء شد.)

در کتاب مبارک قیوم/الاسماء است "و انا نحن قد جعلنا الآيات حجة لكلمتنا عليكم افتقدرون على حرف بمثلها فاتوا برهانكم ان كنتم بالله الحق بصيرا تالله لو اجتمعت الانس والجن على ان ياتوا بمثل سورة من هذا الكتاب لن يستطيعوا ولو كان بعضهم لبعض على الحق ظهيرا" (قیوم/الاسماء - سورة العلماء (۲) - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عز اسمه الاعلی - ص ۲۸)

"و ان كنتم في ريب مما قد انزل الله على عبدنا هذا فاتوا با حرف من مثله و ادعوا الذين قد زعمتم من دون ذكر الله من علمائكم اقتطمعون بهم من دون ذكر الله العلي و هو الذي قد كان في ام الكتاب شهيدا." (قیوم/الاسماء، سورة الفضل (۵۲)) در تفسیر سوره کوثر که از آثار اولیه و صادر در شیراز است حضرت نقطه به صراحت ضمن لزوم توجه به میزان و قسطاس که وسیله تمایز حق از باطل است تصریح می فرمایند که جز مظهر حق کسی قادر به اظهار آیات نیست و در ضمن آن

صريحاً اين مقام را منحصر به وجود مبارک خود می فرمایند و جناب سيد يحيی وحيد را به مقابله دعوت می فرمایند تا اگر مشايراليه يا هر کسی ديگر که بتواند در مقابل حضرتش قيام کند، و اگر نه چاره‌ای جز تسليم و تمکين و اطاعت ندارد، زيرا اين دليل در حقيقت حجّت رسول اکرم نيز بوده و در قرآن هم به آن استشهد شده است و مفرّی برای کسی نيست، يا بايستی ايمان آورد و به جنّت وارد شود، و يا انکار کند و به جهنم واصل گردد.

"فيا ايّها الامين فاجعل محضرك يوم القيمة بين يدي الله ثم انصف و الطف نظرک ان امر الله الحق لا يثبت الا بقسطاس عدل لم يكن من شأن الخلق لانّ الذی ادعى كلمة الربط بين الخالق و الخلق يثبت حكمه بالآيات و الاخبار و آيات الانفس و الآفاق و ان الذی يبطل حكمه فكان بمثله في ذكر الدلائل ... و لا يثبت الحق الا بالميزان و من لم يكن عنده قسطاس ما كان على حق محض من عند الله و انت اليوم انت تجادل في الميزان فان استطعت ان تبطله بحجة حق من عند نفسك او احد من الخلق فلا تلتفت بعلمي و لا عملي و الا لا مفرّ لك ان اردت الله ربّ السموات و الارض الا ان تصدق او تعرض عنها و توقن في سرک بحجّيته ثم تجحد او تكون بلادين ... فَوَ رَبِّكَ رَبّ السموات و الارض انّ اليوم ليس الحق ليكون لاحد حجة الا نفسي و انّ الله قد اظهر امره بشأن كُن يقدر احد ان يتأمل فيه او يشكّ لانّ الله قد اختار لحفظ دين رسوله و اوليائه عبداً من الاعجميين و اعطاه ما لم يؤت احداً من العالمين. انصف بالله حجراً ينطق بالشهادة اعظم او ينطق فتى عجمي بكلمات التي ذهلت الكلّ فيها و لقد اعطاء الله حجة لو اجتمع من في السموات و الارض على ان يأتوا بمثلها لم يقدروا و ان تأمل الناس فيها ليخرجون من الدين لانّ تلك الحجة حجة محمد رسول الله صلى الله عليه و آله من قبل و ان ارادوا ان يأتوا بمثله ففي الحين ليشركون لانّ الله قد ثبت بتلك الحجة نبوة حبيبه و انّ اليوم كل الناس بالقرآن يحتجون و به يؤمنون و عنه يحكمون فو ربّ السموات و الارض لا مفرّ اليوم لاحد الا ان يؤمن و يدخل الجنة او يكفر و يدخل النار. سبحان الله من عمل هولاء الجهال كانّ اليوم كلّ الناس كالاموات حيث لا يعرفون صنع الربّ عن الخلق. هل جاء احد بمثل تلك

الآيات و يقول ذو روح ان هذا صنع الخلق انصف بالله هل سمعت من احد دعاء او صحيفة و هل جاء بتلك الحجّة دون آل الله سلام الله عليهم." (تفسير كوثر) سپس در دنباله مطلب مجدداً تأكيد می فرمایند و جناب وحید را به قسم مؤکد مقید می فرمایند که اگر می تواند حجّت آیات را شخصاً، یا به کمک دیگران، ردّ نماید و برای تأکید مطلب آیاتی مخصوص نازل می فرمایند و آن را به عنوان میزان بیان معرفی می نمایند.

"فيا ايها السائل اقسامك بالله الذي لا اله الا هو ان تقدر ان تدحض الحجّة من عند نفسك او من عند احد من الناس تفرغ بها فؤادي و خلّص الناس كلهم و الا لامر الله لاوضح من هذه الشمس في وسط السماء و انا اذكر في مقام القسطاس آياتاً قبل ذكر الشرح ليثبت الميزان فاذا ثبت القسطاس يبطل كلّ التعارضات من عند كلّ الناس و كل ما رايت من آياتي قد افترى المفترون فيها و بعض منها لم يقدروا الكاتبون ان يستسخوا صور الواقع و لذا يقول الناس فيه لحن و بعض يقول ليس فيها ربط فاعوذ بالله من عملهم و افرائهم و كلما ترى من الآيات بغير ذلك النهج العدل فاني برئ من المشركين و ها انا ذا اذكر ميزان البيان ليكون حجة للعالمين جميعاً. بسم الله الرحمن الرحيم. سبحان الذي نزل الكتاب فيه ذكر فيه حكم من لدنا لقوم يعقلون و ان الله ربك يعلم ما في السموات و ما في الارض و ما كان الناس اليوم في حكم الله يختلفون. و لقد نزل الله في القرآن من قبل حكم كلّ شئ و لكن الناس لا يعلمون و لا يعقلون و لا يتفكرون. و لقد نزل في القرآن تلك الآية اتقوا الله يجعل لكم فرقاناً و ان بمثل ذلك فليجزى الله ربك عباده المتقين و لقد نزل الله ربك في القرآن من قبل هذا و اوحينا الى ام موسى و من معه اجمعين قل اني حدثت الكل بنعمة ربّي و لا اخاف من احد منكم ان انتم بآيات الله تكذبون و لقد بلغ حكم الله شرق الارض و غربها و انا نحن لكل شاهدون قل ان الذين اتبعوا آيات الله من قبل فاولئك هم المهتدون و ان الذين كفروا و اتبعوا هوانهم لم يكن الله ليغفر لهم و لا ليهديهم و اولئك هم الخاسرون انما الدين في كتاب الله هذا الدين القيم ان كنتم بآيات الله لتوقنون قل لو تعلمون ما اعلم لتنصرون الله بانفسكم و اموالكم رجاء ليوم كل على الله يعرضون و لقد كفر الذين قالوا ان ذكر اسم ربك ادعى الوحي و القرآن و انتم لتفترون اليوم في

دين الله بما لاتعلمون و لاتعقلون قل انى عبد الله مصدق لما معكم من حكم القرآن فكيف انتم تكذبون بايات الله و لاتشعرون و لقد فتنا الخلق بمثل الذين كفروا من قبل و انا لنعلم كلما كان الناس لايعلمون و لايعقلون. و لعمرك كفر الناس كلهم الا الذين اتبعوا احكامنا من قبل و لم تجحدوا على بشى فاولئك هم المفلحون. و لقد كفر الناس من الذين لم يخطروا بانفسهم ان يكفروا بالرحمن من حيث انهم يحسبون انهم مهتدون و لقد كفر الذين قالوا ان ذكر اسم ربك قال اننى انا باب بقية الله بحكم من قبل من حيث لايعلمون و ان مثل كل ما قال الناس فى حقى فكان بمثل ما قالت النصرى بان الله ربك انه هو ثالث ثلثة او قالت اليهود ان العزيز ابن الله او قالت الاعراب ان الله فقير و نحن اغنياء سنكتب ما قالوا و نحكم بينهم فى الحيوۃ الدنيا و انهم فى الآخرة هم الخاسرون فو ربك ان اعراب الذين كفروا من اهل القرى لما نزل القرآن اتوا بكلمات عدل كبرى و ان اليوم مبلغ علم العلماء ليظهر اذا اراد الله ربك فى الكتاب و انهم لهم الكافرون. و ان الذين امنوا بالله و آياته و هاجروا فى سبيله لما اراد الله ربك ان يضلهم ليعن بواطنهم و انهم كذبوا و كفروا من حيث يوقنون و لايعلمون قل انى انا قلت لهم فاتوا بآية ان كنت من الكاذبين. فو ربك لا ارى من احد الى يومك هذا بعض حرف قل فاتوا بمثل ذلك الكتاب ان كنتم فى دعويكم بالله صادقين. و ان فرعون من قبل لأت بشى من السحر و انهم قد جعلوا انفسهم فى الايمان ادنى من كفره لعنهم الله بما عملت ايديهم ضربت عليهم الذلة فى الحيوۃ الدنيا و اولئك هم يوم القيمة فى النار ليحضررون و ان الذى نصرهم بالغيب الله ربك يلعنه ثم ملئكة السموات و الارض ثم من عباد الله من اتبع الحق بالحق و كانه على يقين مبين. قل ان اليوم نار جهنم قد احاطت على انفسكم و انتم لتعذبون فيها و لاتشعرون. قل ارحموا انفسكم فان حيوۃ الدنيا باطلة و انتم اذا متتم لتعذبون و لاترحمون. قل ان الذى اخذ الكتاب بغير حق فكانما اخذ من النبين و المرسلين و الصديقين و الصالحين بانكم ادعيتم كلمة الباطل و الله يحكم بين الكل بالقسط و انه ليشهد على الناس بما هم كانوا يكتمون قل ان الحجة من بقية الله تلك الآيات بينات لقوم يعقلون و ان الذين قالوا انا نحن نأت بمثل تلك الآيات فانت فاحضرهم بين يدى الله فان قرئوا من دون ان يتفكروا او كتبوا من دون ان يتعطلوا فقد وقع القول عليهم بانهم

لما لم يقدرُوا من حيث لا يعلمون فو ربك رب السموات و الارض لو اجتمع الجن و الانس على ان باتوا بمثل تلك الآيات التى نزلناها فى ذلك الكتاب باذن الله لن يستطيعوا و لن يقدرُوا ولو كانوا على الارض لقادرين. قل ان قلوبهم مية نجسة حيث يقرؤون آيات الله و لا يخشعون قل ان صنع الرب بنفسه يفصل بين صنع الناس فويل لكم عما كنتم تفترون و لاتعقلون. قل اذا تابوا و انا بوا ضربت عليهم الذلة فى الحيوۃ الدنيا بما اكتسبت ايديهم فى دين الله و ساء ما هم يحكمون. قل كلما قال الذين كفروا فى تلك الآيات لاني اقول كيف انتم تؤمنون بالقرآن و لاتعقلون قل لو نزل الله عليكم حجة دون تلك الآيات ليقولون ما لا يعقلون ولكن اليوم لن يقدرُوا ببعض حرف الا ان يكفروا بالقرآن من قبل او يؤمنوا بتلك الآيات البيّنات من كتاب الله لقوم يؤمنون. {قل الله يمحو من يشاء و ينزل ما يشاء و كان الله لغنيا عما انتم تعملون. قل فويل لكم ان شجرة الطور قد نبتت فى صدرى فكيف انتم تسمعون بآيات الله و لاتشعرون. قل لو تفدوا من فى السموات و الارض لن يقبل الله من عملكم بعض حرف و انتم اذا متم لتدخلون نار جهنم داخرين. قل ان حرفاً من تلك الآيات لم يعدل كلّ ما فى الارض فيما انتم تريدون و تسألون و لاتعقلون. قل ان اول كافر بذكر اسم ربك ثم ثانيهم ثم ثالثهم ثم رابعهم ثم الذين اتبعوهم ان لم يتوبوا لن يغفر الله لهم و لا لينظر اليهم و لا يكلمهم و ان لهم قد اعدت عذاب اليم. قل كلما يلقيكم الشيطان ينسخ بحكم تلك الآيات ان اتقوا الله و ارحموا انفسكم ان كنتم اياه تعبدون الله اشكوا اليك ما نزل بى فى الحيوۃ الدنيا رب افرغ على صبرا و انصرنى على القوم الفاسقين قل لو اجتمع من فى السموات و الارض على جحدى لى بمثل كفّ تراب و الله يعلم حكى و انتم اليوم لاتفكرون و لاتتفقهون و لاتتهدون. قل اذا متم لتدخلون نار جهنم و تستغيثون فيه و لا يشفع لكم اليوم احد الا باذن الله فانيبوا الى الله يا ايها الملاء لعلكم ترحمون. قل كيف تفترون على الله بان تلك الآيات لم تك حجة الا بعد البيان كبرت كلمة تخرج من افواهكم ما تقولون الا كذبا و ان اليوم على كفركم لا حكم للقرآن بين الناس فويل لكم و عما اكتسبت ايديكم فى دين الله و ساء ما انتم تحكمون. قل لعن الله الذين افترؤا من قبل و ان فى كلّ شأن يضاعف الله عليهم العذاب فى الحيوۃ الدنيا و انهم فى الآخرة هم من المقبوحين. يا يحيى

قات بآیه مثل تلك الآيات بالفطرة ان كنت ذی علم رشید. قل یا ایها الناس لا تفضحوا انفسکم فان الیوم لا یقدر احد ان یأتی بآیه من کتاب الله و انا بذالك القسطاس اعلم عما کنتم تجهلون. تلك آیات بیّنات من کتاب الله لقوم مؤمنون و لقد نزلنا فی ذلك الکتاب کلما انتم تریدون و ما انتم من بعد ستسئلون. و ان الذين یکفرون بآیات الله بعد ما آمنوا لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم ضربت علیهم الذلّة فی الحیوة الدنیا و اولئک هم یوم القیمة فی النار لیحضرون. تلك آیات من کتاب العدل نزلناها فی ذلك الکتاب یعلم الکل حکم القسطاس من لدن علیّ حکیم و کفی فیما ارشحناک من کتاب اللاهوت و حجة الجبروت و آیات الملکوت و سطوات الناسوت لمن اراد ان یوزن بالقسطاس ذلك القسطاس القیم و سبحان الله عما یشرکون{"

مطالب این آیات بسیار قاطع و صریح است، از جمله بیان این حقیقت که اگر جنس و انس بکوشند که مشابه این آیات بیاورند هرگز نخواهند توانست و اگر حق تعالی حجّتی غیر از آیات نازل می فرمود شاید حرف ناسنجیده ای می توانستند گفت، اما با نزول آیات ممکن نیست، مگر آنکه به قرآن مجید کفر ورزند، و الا باید به این آیات مبارکه ایمان آرند. سپس هشدار می دهند که شجره طور در صدر من روئیده، چگونه است که شما آیات الهی را می شنوید، اما به حقیقت آن شاعر و متذکر نیستید. در حقیقت با جزئی از این آیات هر آنچه در روی زمین است برابری نتواند کرد و بالاخره در آخر این خطاب به جناب وحید اتمام حجّت می فرمایند که ای یحیی آیه ای مانند این آیات به لحن فطرت، یعنی وحی و الهام، بیاور اگر صاحب علم و کمالی و متعاقباً به او می فرمایند که به مردم بگو که آبروی خود نبرید، زیرا احدی قادر نیست که آیه ای بیاورد و تنها حضرتش به این قسطاس و میزان داناست.

این مفاهیم در امّ الکتاب بیان نیز آمده است و حضرتش به آیات تحدّی فرموده "در این کور خداوند عالم به نقطه بیان آیات و بیانات خود را عطا فرموده و او را حجّت ممتنع بر کلّ شیء قرار داده و اگر کلّ ما علی الارض جمع شوند نمی توانند آیه به مثل آیاتی که خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان نمایند ... و جاری نفرموده و نخواهد فرمود الا از نقطه مشیّت ... و هرگاه این امری بود که از قوه

بشر ظاهر می‌شد از حین نزول قرآن تا حین نزول بیان که هزار و دویست و هفتاد سال گذشت باید کسی به آیه‌ای اتیان کرده باشد ... شبهه نیست که آخرالامر خداوند حق را بر کل ظاهر خواهد فرمود به حجیت او، چنانچه امروز هم بخواید کسی که خود را منسوب به اسلام می‌داند، چه از صاحبان حکم و چه از صاحبان علم اثبات حجیت آیات را نماید اقرب از لمح بصر می‌شود ... کتاب و آیات او حاضر است و اگر نیست این آیه که در اینجا نوشته شده کافی است {سبحانک اللهم انک انت سلطان السلاطین لتؤتین السلطنة من تشاء ولتزعنّها عن من تشاء ولتعزّن من تشاء ولتذلّن من تشاء ولتنصرن من تشاء ولتخذلن من تشاء ولتغنین من تشاء ولتفقرن من تشاء ولتظهرن من تشاء علی من تشاء فی قبضتک ملکوت کلّ شیء تخلق ما تشاء بامرک انک کنت علاماً مقتدرًا قدیراً} تکلم نمائید به مثل آنچه او تکلم نموده بر فطرت و بنویسید به مثل آنچه او نوشته بلا تأمل و سکون قلم." (بیان مبارک فارسی، واحد دوم، باب اول)

در آثار مبارکه مکرراً به صدور آیات و مناجات به میزان هزار بیت (هر بیت معادل یک سطر، به طور تقریب) در مدت پنج یا شش ساعت تصریح می‌فرمایند و عدم امکان اظهار چنین اعجازی را از دیگران بیان می‌فرمایند و ضمناً به این مطلب اشاره می‌فرمایند که مقصودشان ترکیب کلمات و ترتیب آیات نیست، بلکه هدف از اعجاز روح آیات است که آن سر ربّانی و ظهور صمدانی است و اگر کسی آثار حضرتش را با کلمات دیگران مقایسه نماید ملاحظه می‌کند که آثار مبارکه اش حیات‌بخش است و غیر از آن از آثار علماء و فقهاء به مانند "عجلاً جسداً له خوار" عاری از بروزات روحانی و تأثیرات معنوی است.

"فیا لله انی لو اردت من بعد کما بیئت المیزان فی بین یدی الاشهاد من قبل به لا کتب فی ستة ساعات الف بیت مناجات فمن الیوم یقدر بذلک فاعوذ باللّه من عمل الناس انّ المجلسی قد حقق فی کتابه حقّ الیقین بانّ صحیفه السجّادیة فی الفصاحة تعدل صحف السماویة وهی زبور آل محمد و یکفی لیدی المعجزة للذین لایرونهم فکیف تثبت الولاية بصحیفه و لا یثبت الحقیة بصحائف معدودة التي ملئت شرق الارض و غربها فایّ حجة اکبر من هذه النعمة و ایّ عطية اعظم من هذه القدرة انّ العلماء لو ارادوا ان ینشاؤا ورقة لیتفکروا ثم بعد ذلک لما انت

تذکر کلماتهم لیكون لیدی بمثل قول صبی یقول بالفارسیة به به و ان بالحقیقة لیس الشرف فی ذکر الکلمات و لا بترتیب الآیات بل ان الذی اصل الروح فیها هو سر الربانیة و ظهور الصمدانیة الی هی اصل کل فضل و علیها یحول کل عدل فزن من احدی صحیفتی بکل کتب القوم لم یعدل حرفاً منها کل من فی السموات و الارض لانها حیوان من ظهور الوجدانیة و سر الرحمانیة و مادونها بمثل عجل جسد له خوار فو ربک لو یعلمون الناس بما اکتسبت ایدیهم فی دین الله لیدخلون المقابر ثم لیصعقون..."

و بالاخره به "دلیل تقریر" عدم قیام نفسی از جانب خدا را مؤید حقیقت ظهور خود و تأیید اراده حق بر قیام و دعوت حضرتش معرفی می فرماید:

"فیا ایها السائل الجلیل ان الناس لا یظنون الی الواقع ان الله یعلم شأنی و یطلع بمقامی و انه هو حی قادر عالم لو انی افتريت علیه فرض علیه بان یخلق بشراً لیقیم معی و یقرء مثل آیاتی حتی یبطل حجتی و لما علم و کان مقتدرا و لم یظهر بمثل ذلك الصنع من عند احد لیثبت انه اراد بذلك الامر و یبغض من جحده الله یعلم کلما کان الناس لا یعلمون و لا یشعرون و لا یعقلون فو رب السماء و الارض ان الحق لاری فی نفسی بمثل ما انتم فی علم الله لتوقنون و ان من علی الارض کلهم لو یجحدونی لیدی حجتهم لا هون من بیت العنکبوت و انی لعلی یقین مبین."

(تفسیر کوثر)

مفهوم عدم امکان مقابله به مثل و اتیان آیات در آثار حضرت نقطه مکرر آمده است:

"لو اجتمعن من فی ملکوت السموات و الارض و ما بینهما ان یأتین بمثل ذلك الكتاب لن یتطیعن و لن یقدرن ولو انا جعلنا هم علی الارض فصحاء بالغین"

(منتخبات آیات، ص ۲۲)

"هر گاه کسی تصور در ظهور این شجره نماید بلا ریب تصدیق در علو امر الله می نماید، زیرا که از نفسی که بیست و چهار سال از عمر او گذشته و از علوم می که کل به آنها متعلم می گشته متعری بوده و حال به این نوع که تلاوت آیات می نماید بدون فکر و تأمل و در عرض پنج ساعت هزار بیت در مناجات می نویسد بدون سکون قلم و تفاسیر و شئون علمیّه در علو مقامات معرفت و توحید ظاهر می نماید

که کلّ علماء و حکماء در آن موارد اعتراف به عجز از ادراک آنها نموده شبهه نیست که کلّ ذلک من عند الله هست. " (منتخبات آیات، ص ۷۷)
 عین همین مطلب متعالی را در دلایل سبعة نیز میتوان زیارت کرد. (منتخبات آیات، ص ۸۴)

در کتاب الاسماء نیز این آیات نازل:

"و ان ما نزل الله علی محمد فی ثلاث و عشرين سنه لینزلن الله علی فی یومین و لیلین اذا لم یفصل بینهما امرأ من عنده انه کان علی کلّ شیء قدیرا و لعمر من ینظره الله ان ظهوری اعجب من ظهور محمد رسول الله ان كنت فی ایام الله من المتفکرین انظر من ربی فی الاعجمیین کیف ینطقه الله بالآیات البینات یعجز عنها کلّ العالمون" (منتخبات آیات، ص ۹۹)

که مضمون مبارکش این است که آنچه در طی بیست و سه سال بر پیغمبر اکرم نازل شد در دو روز و دو شب از قلم حضرتش نازل می شود و قسم به من ینظره الله که امر حضرتش (حضرت نقطه) از ظهور حضرت رسول اکرم شگفت انگیزتر است، چه که حضرتش در بین غیر اعراب ظهور فرموده و پروریده شده است، و در بیانی دیگر تصریح می فرمایند که خداوند تعالی رسول مکرم را در سنّ چهل سالگی از بین اعراب مبعوث فرمود، اما حضرتش را در بیست و چهار سالگی از بین آنان که کلمه ای عربی نمی دانند انتخاب و اختیار فرموده است.

"و ان امر الله فی ظهور مهدیکم اعجب من امر محمد رسول الله ان انتم فیه تتفکرون و قد ابعث الله محمداً رسول الله من الاعراب بعد ما قد قضی من عمره اربعین سنة انتم کلکم به مؤمنون و موقنون و قد اظهر الله هادیکم بعد ما قد قضی من عمره اربع و عشرين سنة من الذینهم کلمة من الاعراب لا ینطقون بها و لا هم یعلمون کذلک لیظهرن الله امره و لیحققن الحقّ بآياته انه لقوی مقتدر مهیمن محبوب" (منتخبات آیات، ص ۱۰۴)

مفهوم این بیانات مبارکه در تمام ایام حضرتش و در جمیع آثار نازله منعکس است. در صحیفه عدلیه که از آثار اولیه و صادر پس از مراجعت از حجّ است می فرمایند "بعد از آنکه در ایام غیبت اختلاف به منتهای رتبه رسید و قوایل به صفای مشعر توحید نزدیک گشته فرض است بر مقام رحمت خداوند عالم که از

جانب حجّه خود عبدی را با حجّت وافیه منتخب و اظهار فرماید تا آنکه سبب اختلافات را به نقطه وحدت برساند و همین قسم که اصل دین و اهل آن از عالم جسم ترقی نموده به همین قسم آیات خداوندی هم از مقام حدّ بلا نهایت ترقی نموده فرض است که حجّت آن عبد از فوق عالم عقول که مقامات معرفت و تجرید است بوده باشد و از آنجائی که تصدیق این امر بر اغلب ناس صعب بوده این مقامات عظیمه را به مقام جسد کلمات آورده به شأنی که احدی قادر به مثل آن نباشد و حدی از برای آن قرار نداده تا آنکه بر کلّ موجودات حجّه مثل شمس در وسط السماء باشد. چه بسیار عجیب است صنع ربّ العزّه و چه بسیار تامّ است قدرت او که در بحبوحه اختلاف دین عبدی را از اعجمیین منتخب فرموده و لسان او را به آیات مفتوح فرموده به شأنی که احدی قبل از آن سبقت به مثل آن نگرفته و در هر چه بخواهد و هر وقت تکلم می نماید بلا تأمل و مسطور می گرداند بلا سکون قلم. از شدت تشابه آن به آیات الله احدی فرق نمی نماید و نیست حکم آن مثل آیات قرآن، بل آیاتی است که حجّه دارد بر کلّ اهل ارض ... و بدان که خداوند عالم کسی را منتخب از برای حفظ دین حجّه خود فرموده و حجتهای وافیه و براهین قاطعه برید او جاری فرموده که در اعجمیین نشو و نما نموده و در این آثار حقّه نزد احدی تعلیم نگرفته بل امی صرف بوده در مثل این آثار ... و حال آنکه حروف بیست و نه گانه به ید علماء بوده و هست و این نهج بدیع به ید احدی جاری نگشته و ممکن نیست هر گاه عالمی قلم دست گرفت و بدون اخذ از کتاب الله بر فطرت آیاتی نوشت ظاهر می شود که امر بغایت، عظیم و صعب است، و در حقّ احدی ممکن نیست الا من شاء الله. از آنجائی که قدرت کامله خداوندی تامّ است، سوای این آیه عظمی و حجّت کبری شئون لاهوتیه عجیبه به صاحب این امر عطا فرموده که هر ذی روحی یقین نماید که این آیات به غیر اذن خداوندی در حقّ احدی ممکن نیست مثل آنکه در عرض دوازده ساعت یک صحیفه محکمه بلا تأمل از قلم آن جاری می گردد و کدام حجّت از این عظیم تر است که انسانی به مقام روح مناجات که مقعد انس با محبوب است رسیده باشد." (رساله عدلیه، باب الثانی فی بیان القسطاس بامر الله عزّ و جلّ)

و در توقیعی به خال اتمام حجّت می‌فرمایند که "حال مردم از کسی که مدّعی امری است حجّت می‌خواهند. چه حجّت از این عظیم‌تر است که در عجم خداوند عالم کسی ظاهر فرماید به لسان قرآن که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند نتوانند حرفی از کلمات او را بفهمند، چه جای اینکه بتوانند اتیان به مثل نمایند ... به حقّ خداوندی که جانم برید اوست که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند به اینکه یک آیه بیاورند عاجز خواهند شد. اگر هم بیاورند کلمات مسروقه خواهد بود، نه این است که بر لسان ایشان بر فطرت جاری شود. از روزی که این امر ظاهر شده عمل کلّ خلق باطل است الاّ بعد از تصدیق و این حکم خداوند است. هر کس می‌خواهد تصدیق کند از برای خودش است. هر کس هم تکذیب کند عقوبت به خودش می‌رسد ... به حقّ خداوندی که لسان مرا به این علوّ حجّه فرموده که کلّ خلق امروز در علم نزد من مثل این قلم جمادی است که درید من هست ... حجّت نزد هر کسی هست. کسی هم قادر بر فهمیدن کلمات حقیر نیست که مقصود تدریس و حکم میان خلق باشد. همین قدر حظّ علماء عجز است و حظّ عوام تصدیق! آنکه اشاره نموده‌اید که مردم کلمات باطل می‌گویند ضرری نمی‌رساند. اوّل در حقّ خداوند گفتند عزیر ابن الله (اشاره به سورۀ توبه، آیه ۳۰)، دوّم در حقّ رسول الله گفتند مثل آنچه در حقّ من گفتند، انه لمجنون، و خداوند عالم بردّ ایشان نازل فرموده و ما هو الاّ ذکر للعالمین ... تصوّر نفرمائید که احتیاجی به تصدیق اهل بلد یا نصرت اهل ارض داشته باشم. منتهی امر این است که همگی تکذیب نمایند. همین قدر که زمانی گذشت کلّ آیات نازل ازید حقیر مثل قرآن خواهد شد و همه خلق تلاوت خواهند نمود و امروز نزد من حکم افضل و ادنی ایشان سواست. سلطان با اخسّ رعیت در یک صقع است. امر حقّ بخیه بردار نیست. هر کس سبقت گرفت فائز شد و هر کس واقف ماند مؤخر ماند الی یوم القیامه ..." (محفظه ملّی آثار امری، شماره ۹۱، صص ۱۷۳-۱۷۷)

کیفیت استدلال به آیات

با توجه به آنچه از آیات نقل شد این مسئله مطرح است که کیفیت استدلال الزامی به حجیت آیات چیست. حضرت نقطه اولی اساس عرفان امر الهی را بر آیه مبارکه قرآنی "ادعُ اِلَی سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ" (سوره النحل (۱۶)، آیه ۱۲۵) استوار فرموده و حکمت را همان کلام الهی و موعظه حسنه را به تعالیم و احکام توجیه فرموده‌اند. عقاید علمای تفسیر، اعم از شیعی و سنی نیز حکمت را قرآن و یا ارائه دلائل منطقی و موعظه حسنه را اخبار انبیای قبل و امم گذشته و یا احکام و اوامر قرآنی معرفی می‌نمایند، ولی جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ را همان مفهوم مجادله و جدال متداول در علم منطق صوری می‌دانند که نوعی ردّ و جحد و مکابره و مباحثه لفظی و استدلالات کلامی است و عموماً به ایجاد یقین و قبول نمی‌انجامد، بلکه در بسیاری موارد به منازعه و تکفیر و حتی مضاربه طرفین منتهی شده است. اما در مورد جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ بیان حضرت نقطه بدعیته دارد که بی‌سابقه است. در جواب یکی از معترضان که احتمالاً یکی از سه نفر مخالفین ایام شیراز (ملا جواد خوار و همدستانش) صادر فرموده‌اند به لحن مناجات چنین نازل "و انا بعزة ذاتک و عظمة اسمائک کنت معترفاً بالعبودية و التقصير في كل شأن لديک و استغفرک عما تکره في سبيل رضاک و اتوب اليک كما انت اهلہ و مستحقه و اشهدک بانک قد قلت سبل الدليل لاهل المجادلة في کتابک قلت و قولک الحق فأتوا بحديث مثله ان کنتم صادقین" (محفظه ملى آثار امری، شماره ۹۱، ص ۱۸۷) مفهوم بیان مبارک در حقیقت الزام منکرین و مخالفین به استناد آیه قرآنی است که اگر راستگویانید مانند این آیات و کلمات بیاورید و این نکته متضمن این مطلب دقیق است که اگر کسی مدعی شود که این آثار آیات الهی نیست باید برای ابطال ادعای حضرتش بتواند مقابله به مثل نماید و کلمات و آیاتی بر همین سیاق و همین تأثیر و خصوصیت ارائه کند، یعنی اتیان به مثل نماید. این دعوت به مجادله به طریقی که حضرتش بر آن تأکید فرموده نه در دور قرآن و نه در ظهور بدیع امکان آن را کسی نداشته است.

"انصف بالله و زن بالقسطاس عمل المنکرین من اهل الاسلام لو انّ الیوم احد ادعی نعمة من عندالله و کان مصدقاً لما نزل الله فی القرآن و کانت نعمته حجة یثبت بها ذلک الدین القیم هل یغنی احد ان ینکره لاو ربک الاّ القوم الکافرین انظر الی مبلغ ایمانهم و وزن ایمانهم انّ اعراب الجاهلیه لما نزلت آیات القرآن اتوا بقصائد حول البیت و انهم فو ربک فی الایمان لا بعد من کفر اعراب

الجاهليّه و لكنهم قوم لا يعقلون و بالفرض انّ مدعى هذا الامر لو احد من اهل وراء جبل القاف فرض على العلماء ان يجيئوه او يجعلون انفسهم بمثل الذى بهت و كفر فيالله بعضا من الناس آمنوا و بلغوا و هاجروا تم كفروا و اعرضوا و اشركوا و انى طلبت منهم اتيان حديث وحده و انهم لا يأتون و يستكبرون و اعانهم رجل من حيث انهم مهتدون انصف بالله ان الذى لو اردت منهم هو الذى حاج الله في القرآن من قبل باهل الكفر انظر الى دنائة مقامهم ان فرعون لما اراد ان يكفر بحجّه ربك فأتى بشئى من السحر و انهم فو ربك لا يأتون بحرف و يفعلون ما لا يدركون فو ربك ان اليوم نار جهنم لمحيطه بالكافرين و انى ان اقول كلمة فيثبت بها قسطاس العدل فى يدى و ان الناس ليكذبون و يفترون من حيث لا يعلمون" (تفسير كوثر)

قاطعيت و اهميت اين دليل محتاج به هيچ بحث و استدلالى نيست. حضرتش به نزول و انزال آيات و كلمات الهامى و لدنى استشهاد مى فرمايد و همگان را از قدرت اتيان به مثل عاجز مى داند و بالصراحه به استناد آيه قرآنى تصريح مى فرمايد كه مخالفان اگر صادقانند بايد به ارائه كلماتي همانند آيات حضرتش مقابله نمايند، و گرنه سر تسليم و اطاعت فرود آورند. فى الحقيقه حجيت آيات به اين استدلال ثابت و مسلم است، گرچه اهل خلاف به جاى آنكه به اين رويه مقابله نمايند همواره به الفاظ اعتراض نموده اند، همچنانكه اسلاف فكرى آنان در باره قرآن جسارت ورزيدند.

اين استدلال بعينه در رساله مباركه ذهبيه نيز آمده: "و انّ اليوم انى ارى مقام بعض المشركين فى الايمان ادنى من مبلغ كفر فرعون لانه لما اراد ان يجحد حجة ربه اتى بشئى من السحر و انهم مع انهم لم يقدروا ان يأتوا فكذبوا الحق و جعلوا انفسهم من قوم بور جاهلين ... اليوم هل يثبت الحق بغير ميزان ام لا فلا شك بذلك ان امر الحق له ميزان من عند الله و الا لم يغلب الحق على الباطل و ان امر الذى كان من عند الله قد نزل الله معه علامات لا تشبهه بغيره و لا يقدر ان يكسبه احد من عباده فان كان شأن آيات التى اكرمنى الله و جعلها حجتي شائناً يمكن بالتكسب فان الآن قد مضت ثلاثه سنة كيف لم يكسب احد بان يقدر ان يقرء آية بالفطرة و انك يا ايها الانسان فكر لمحة ان حروف الهجائية يكون بيد الكل و ان

الذی یکلم و يقول لو اجتمع الكل على ان یأتوا بمثل کلماته لن یقدروا ان یأتوا و ان یقدروا فکیف لن یأتوا و لم یأتوا فکیف لم یصدقوا امرالله فسبحان الله عما یشرون" (محفظه ملی آثار امری، شماره ۵۳، ص ۱۶۶)

و در بیان فارسی می فرماید "نظر کنید در قرآن. هر گاه خداوند در مقام اثبات نبوت رسول خدا (ص) به غیر آیات احتجاج فرموده شما هم تأمل نمایند ... و در مقام کفایت کتاب نازل فرموده اولم یکنفهم أنا أنزلنا علیک الکتاب یتلی علیهم إن فی ذلک لرحمة و ذکرى لقوم یؤمنون (سوره عنکبوت، آیه ۵۱) و جائیکه خداوند شهادت داده به کفایت کتاب به نفس آیات چگونه کسی می تواند بگوید کفایت نمی کند حجیت کتاب بنفسه." (بیان مجید، واحد دوم، باب اول، منتخبات، ص ۵۶)

حضرت نقطه اولی در رساله عدلیه نیز حجت را تام و تمام می فرماید "هر ادیب ذی نظری که در فصاحت آیات مشاهده به طرف اهل بیان نماید امر را در مقام حق الیقین، بل عین الیقین می بیند ... و همین است دین خالص خداوند احد. هر کس می خواهد تصدیق نماید از برای نفس خود تصدیق نموده و هر کس هم می خواهد تکذیب نماید از برای نفس خود تکذیب نموده و حجت خداوندی بالغ است بر کل عالم. الا یا ایها الناس من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فاناذا اعرفه بنفسی من احببنی فقد احب الله و رسوله و اولیائه و من جهلنی فقد جهل الله و رسوله و اولیائه و کفی بذلك لنفسی فخرا و کفی بالله علی شهیدا." (رساله مبارکه عدلیه، محفظه ملی آثار امری، شماره ۸۲، ص ۱۵۹)

در خطاب به محمدشاه از قلعه ماکو چنین نازل "... لان الله قد جعل کل خیر احاط به علمه فی طاعتی و کل ناریحصیها کتابه فی معصیتی ... قد جعل الله کل مفاتیح الرضوان فی یمینی و کل مفاتیح النیران فی شمالی ... انا النقطه الئی ذوت بها من ذوت و اننی انا وجه الله الذی لایموت و نوره الذی لایفوت من عرفنی ورائه الیقین و کل خیر و من جهلنی ورائه السجین و کل شر ..." (منتخبات، صص ۱۳ و ۱۴) سبحان الله! سطوت و قدرت و عظمت حضرتش از این آیات به خوبی مستفاد می شود.

۲- تأثیر آیات در قلوب اهل حقیقت و انصاف - دلالت بر حقیقت دعوت مظهر ظهور دارد "از جمله دلائل ظهور غلبه و قدرت و احاطه که بنفسه از آن مظهر وجود و مظهر معبود در اکناف و اقطار عالم ظاهر شد چنانچه آن جمال ازلی از شیراز در سنه ستین ظاهر شدند و کشف غطا فرمودند، مع ذلک به اندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار از آن جوهر الجواهر و بحر البهور در جمیع بلاد ظاهر شد، به قسمی که از هر بلدی آثار و اشارات و دلالات و علامات آن شمس لاهوتی هویدا گشت و چه مقدار قلوب صافیة رقیقه که از آن شمس ازلیه حکایت نمودند و چه قدر رشحات علمی از آن بحر علم لدنی که احاطه نمود جمیع ممکنات را." (ایقان، قطعه ۲۶۳)

"و چه نفوس قدسیه را که جواهر عدل بودند به نسبت ظلم کشتند و چه هیاکل روح را که صرف علم و عمل از ایشان ظاهر بود به بدترین عذاب هلاک نمودند. مع کلّ ذلک هر یک از آن وجودات تا دم مرگ به ذکرالله مشغول بودند و در هوای تسلیم و رضا طائر. و به قسمی این وجودات را تقلیب نمودند و تصرف فرمودند که بجز اراده اش مرادی نجستند و بجز امرش امری نگزیدند، رضا به رضایش دادند و دل به خیالش بستند. حال قدری تفکر نمائید، آیا چنین تصرف و احاطه از احدی در امکان ظاهر شده؟ و جمیع این قلوب منزّه و نفوس مقدسه به کمال رضا در موارد قضا شتافتند و در مواقع شکایت، جز شکر از ایشان ظاهر نه و در موطن بلا، جز رضا از ایشان مشهود نه. و این رتبه هم معلوم است که کلّ اهل ارض چه مقدار غلّ و بغض و عداوت به این اصحاب داشتند. چنانچه اذیت و ایدای آن طلعات قدسی معنوی را علّت فوز و رستگاری و سبب فلاح و نجاج ابدی می دانستند. آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت؟ و با این همه ایداء و اذیت، محلّ لعن جمیع ناس شدند و محلّ ملامت جمیع عباد. و گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت. باری، در جمیع این وقایع حادثه و حکایات وارده تفکر فرمائید تا بر عظمت امر و بزرگی آن مطلع گردید تا به عنایت رحمان، روح اطمینان در وجود دمیده شود و بر سریر ایقان مستریح و جالس شوید. خدای واحد شاهد است که اگر فی الجمله

تفکر نماييد علاوه بر همه اين مطالب مقررّه و دلائل مذکورّه، همين ردّ و سبّ و لعن اهل ارض بر اين فوارس ميدان تسليم و انقطاع اعظم دليل و اکبر حجّت بر حقيّت ايشان است. و در هر آن که تفکر در اعتراضات جمیع مردم از علماء و فضلاء و جهّال فرمائی در اين امر محکم تر و راسخ تر و ثابت تر می شوی. " (ایقان، قطعات ۲۶۳ و ۲۶۴ و ۲۶۵)

۳- **استقامت و پایداری اهل ایمان** که خود مستفیض و متأثر از قدرت استقامت مظهر ظهور است از دلائل بسیار مؤثر است و در کتاب مستطاب ایقان در اين خصوص چنین نازل:

"و دليل و برهان ديگر که چون شمس بين دلائل مُشرق است استقامت آن جمال ازلی است بر امر الهی که با اینکه در سنّ شباب بودند و امری که مخالف کلّ اهل ارض از وضع و شريف و غنی و فقير و عزيز و ذليل و سلطان و رعیت بود با وجود اين قيام بر آن امر فرمود چنانچه کلّ استماع نمودند و از هيچ کس و هيچ نفس خوف ننمودند و اعتنا نفرمودند. آیا می شود اين، به غير امر الهی و مشیت مثبتّه ربّانی؟ قسم به خدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود. و اگر قلب های عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهمّ ننماید، مگر به اذن الهی باشد و قلبش متصل به فیوضات رحمانی و نفسش مطمئنّ به عنایات ربّانی. آیا اين را به چه حمل می کنند؟ آیا به جنون نسبت می دهند چنانچه به انبیای قبل دادند و یا می گویند برای ریاست ظاهره و جمع زخارف دنیای فانیه اين امور را متعزّض شده اند؟ سبحان الله، در اوّل از کتب خود که آن را قیوم اسماء نامیده و اوّل و اعظم و اکبر جمیع کتب است اخبار از شهادت خود می دهند و در مقامی اين آیه را ذکر فرموده اند: "يا بَقِيَّةَ اللهِ، قَدْ فَدَيْتُ بِكُلِّي لَكَ وَ رَضَيْتُ السَّبَّ فِي سَبِيلِكَ وَ مَا تَمَنَيْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِي مَحَبَّتِكَ وَ كَفَى بِاللّهِ الْعَلِيِّ مُعْتَصِمًا قَدِيمًا." و همچنين در تفسير هاء تمنای شهادت خود را نموده اند: "كَأَنِّي سَمِعْتُ مُنَادِيًا يُنَادِي فِي سِرِّي إِفْدِ أَحَبَّ الْأَشْيَاءِ إِلَيْكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَا فَدَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سَبِيلِي وَ لَوْلَا كُنْتُ نَاطِرًا بِذَلِكَ السِّرِّ الْوَاقِعِ فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوِ اجْتَمَعُوا مُلُوكُ الْأَرْضِ لَنْ يَقْدَرُوا أَنْ يَأْخُذُوا مِنِّي حَرْفًا فَكَيْفَ الْعَبِيدُ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ شَأْنٌ بِذَلِكَ وَ إِنَّهُمْ مَطْرُودُونَ،" إلى ان قال "لِيَعْلَمَ الْكُلُّ مَقَامَ صَبْرِي

و رضائی و فدائی فی سبیل اللّٰه. " آیا صاحب این بیان را می توان نسبت داد که در غیر صراط الهی مشی می نماید و یا به غیر رضای او امری طلب نموده؟ در همین آیه نسیم انقطاعی مکنون شده که اگر بوزد جمیع هیاکل وجود جان را انفاق نمایند و از روان درگذرند. " (ایقان، قطعات ۲۵۷ و ۲۵۸ و ۲۵۹ و ۲۶۰)

" آیا نبود که از قبل امر سید الشهداء را اعظم امور و اکبر دلیل بر حقیقت آن حضرت می شمردند و می گفتند در عالم چنین امری اتفاق نیفتاد و حقی به این استقامت و ظهور ظاهر نشد؟ با اینکه امر آن حضرت از صبح تا ظهر بیشتر امتداد نیافت و لیکن این انوار مقدسه هیجده سنه می گذرد که بلایا از جمیع جهات مثل باران بر آنها بارید. و به چه عشق و حبّ و محبّت و ذوق که جان رایگان در سیل سبحان انفاق نمودند چنانچه بر همه واضح و مبرهن است. با وجود این چگونه این امر را سهل شمردند؟ آیا در هیچ عصر چنین امر خطیری ظاهر شده و آیا اگر این اصحاب مجاهد فی اللّٰه نباشند دیگر که مجاهد خواهد بود؟ و آیا اینها طالب عزّت و مکنت و ثروت بودند؟ و آیا مقصودی جز رضای حقّ داشتند؟ و اگر این همه اصحاب با این آثار عجیبه و افعال غریبه باطل باشند دیگر که سزاوار است که دعوی حقّ نماید؟ قسم به خدا که همین فعلشان برای جمیع من علی الارض حجّت کافی و دلیل وافی است لو کان النّاس فی أسرار الامر یتفکّرون. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.» و از همه گذشته، علامت صدق و کذب در کتاب معلوم و مقرر شده. باید ادعا و دعاوی کلّ عباد به این محک الهی زده شود تا صادق را از کاذب تمیز دهد. این است که می فرماید: «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.» حال ملاحظه فرمائید با این شهدای صادق که نصّ کتاب شاهد بر صدق قول ایشان است، چنانچه دیده اید که همه جان و مال و زن و فرزند و کلّ ما یملک را انفاق نموده اند و به اعلیٰ غرف رضوان عروج فرمودند. " (ایقان، قطعات ۲۵۱ و ۲۵۲)

۴- آخرین نکته ای که در این خصوص باید گفت استمرار و دوام و ترقی نفوذ کلمه الهی است که قلوب مردم را منقلب می سازد و این انقلاب و تقلب روحانی نسل به نسل استمرار می یابد و روز به روز بر دامنه و وسعت انتشار آن می افزاید. به شهادت تاریخ، غلبه مظاهر الهی همواره از ابتدای ظهور منحصرأ

متكى بر قدرت كلمه الله بوده و با فقدان همه اسباب زر و زور و اسباب و امكانات فردی و جمعی قیام فرموده و در نهایت به تأسیس جامعه و مدنی توفیق و تأیید یافته‌اند که ایجاد و ادامه آن از امكانات بشری خارج است. حضرت عبدالبهاء در این خصوص می‌فرماید: "از خصائص حقیقت مظاهر مقدسه اینست که شجره مبارکه روز بروز نشو و نما نماید و ریشه به هیچ تیشه منقطع نگردد. اگر جمیع آفاق هجوم نمایند کاری نتوانند، بلکه درخت بهشتی روز بروز ریشه محکم نماید و فروع برویاند و شکوفه بنماید و ثمرات طیبه به بار آرد، مثل کلمه طیبه که شجره طیبه اصلها ثابت و فرعها فی السماء و توتی اکلها فی کلّ حین. ملاحظه کن که این سدره طوبی چگونه معرض کلنگ و تیشه اعداء گشت. البته بیش از بیست هزار شاخه و برگش به تیغ ظلم و ستم مقطوع گردید. با وجود این هزاران، بلکه کرورها، اوراق و فروع جدید انبات نمود، تا آنکه در این ایام سایه بر جمیع آفاق افکنده. شاخ خرّمش به کاخ امریک سایه انداخت و بوی معطرش به آسیا و افریک رسیده و عن قریب سایه‌اش بر استرالیا و اروپا افکنده گردد. این قوه الهیه را چه قوتی مقاومت تواند و این اشعه شمس حقیقت را چه ابری پنهان کند." (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد ۶، شماره ۲۲۷)

در ابتدای بحث ذکر ایمان و اعتقاد به معجزه شد. کدام معجزه چنین اهمیّت و عظمت و حقیقتی دارد که نفسی بدون کوچکترین وسیله ابراز قدرت بتواند در زمان‌های طولانی و سرزمین‌های متعدّد به مدد آیات و کلمات صادره از قلمش هزاران هزار از مردم و نسل‌ها را به تمکین و اطاعت از حقائق وادارد که همواره باید با گذشت و فداکاری و ایثار جان و مال و راحت و آسایش آن را بپذیرند و عمل نمایند. از این رو، آیات معجزه پاینده‌ای است که همواره افراد حقیقت‌جو را راهنما و راهبر تواند بود، و این نکته به تخصیص با اصل "تحرّی حقیقت" که اوّلین تعلیم از تعالیم روحانی امر بهائی است ارتباط دارد، بلکه تنها راه تحقیق و تجسّس حقايت امر الهی است.

مفهوم حقیقی معجزه بر اهل ایمان در سایر ادیان نیز پوشیده نبوده. عارف معنوی حقیقی، مولوی، نیز به این حقیقت چنین اشاره فرموده است:

در دل هر امتی کز حق مزه است
روی و آواز پیمبر معجزه است

در آخر این گفتار هدایت و تربیت حضرتش برای اهل بیان در دور ظهور موعود اعظم، جمال قدم، یعنی من یظهره الله، نقل می شود تا کیفیت انحصار استدلال به آیات بهتر مفهوم گردد. در بیان فارسی می فرمایند:

"اگر کسی بغیر آیات الله احتجاج کند بر حقیقت نقطه بیان محتجب مانده از اعظم دلیل و ارفع سبیل اگرچه در هر ظهور کلّ شئون شجره حقیقت مقطّع غیر اوست از مثل و قرین و شبه و عدل و کفو، ولی چون اکثر چشم قلوب ایشان نمی بیند علوّ آن را و در آیات بنحوی است که اگر کلّ خواهند بفهمند بتوانند، لهذا حجّت را واحد قرار داده لعل ظهور یوم من یظهره الله در حقّ او لم و یم گفته نشود ... لعلّ در ظهور من یظهره الله محتجب نشوند بشئونی دون شئون آیات که اعظم حجج و براهین بوده و هست ... و ظاهر است که بعد از غروب شجره حقیقت احدی نتواند مثل آیات او اتیان نمود." (بیان فارسی، واحد ۶، باب ۸)

در کتاب الاسماء نیز چنین نازل: "من یدعی امر و لیأتین بحجّة، علی الذینهم یریدون ان لایصدّ قوه ان یأتون بمثل حجّته فان اتوا فاذا یرفع کلامه و هم یغلبون و الا بدون ذلک لم یقطع کلامه و لاترفع حجّة ما عنده فلا وصیکم یا اولی البیان ان لا تقابلنّ احداً الا بمثل ما عنده ان اتم تریدون ان تغلبون و الا بغیر ذلک یشبّ الحقّ و یفنی دون الحقّ." (منتخبات آیات، مستخرجاتی از کتاب الاسماء، ص ۹۳) تبارک الله از این تعلیم که راه هر گونه مجادله مذهبی و عدم تحمل و تجاوز را سدّ نموده و روش صحیح بحث و جدل را تعیین فرموده است.

یادداشت

مستخرجات تفسیر مبارک کوثر، به علّت در دست نبودن نسخه ای که در دسترس عموم باشد، از تصریح به جزئیات نسخه صرف نظر شد.